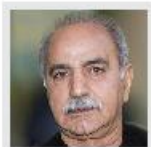




دیالوگ‌های برتر کیمیایی در طول سال‌ها فعالیت از چوب نمی‌شود بازی گرفت!

نظر دیگران در مورد مسعود کیمیایی مگر می‌شود با مرده محرم شد؟



بهروز گینی

از اینکه از اعتماد و عشقی که به این پروژه داشتم، سوءاستفاده شد، متأسفم و به دلیل احترام ویژه‌ای که برای مخاطبان عزیز قائل هستم، خواستم پیش از نمایش فیلم به ایشان اعلام کرده باشم که این فیلم‌نامه‌ای نبود که قرار بود بازی کنم.



علیرضا زرین دست

فکر می‌کنم که «خون شد» می‌تولد از جمله بهترین آثار آقای کیمیایی باشد.



مسعود فرستی

به نظر من غیر از فیلم «دندان مار» که فیلم متوسطی است، بقیه آثار کیمیایی خوب نیست.



محمدعلی سیاتلو

اودر زمان مرگ فروغ چولکی بیش نبود و گذشته از این، مگر می‌شود با مرده محرم شد؟ مگر مادر فروغ می‌گذشت چنین اتفاقی رخ بدهد؟ این حرف‌ها دروغ است و من نمی‌دانم هدف کیمیایی از زدن این حرف‌ها چیست.



وحید بهمن بور

یک آدم منقضی شده در هم‌صدایی با ترامپ گفته برای اعلام اعتراض فیلم‌ها را از جشنواره می‌کشیم بیرون.



محمود دولت‌آبادی

در شرایطی که نیاز به پول داشتم، «اوسنه باباسجان» را به مسعود کیمیایی دادم و ۱۰ هزار تومان فروختم. کیمیایی فیلم «خاک» را با اقتباس از آن داستان ساخت که متأسفانه به آن وفادار نشده بود و من هم ناراضی خودم را همان موقع طی نوشته‌ای ابراز کردم. در همان سال‌ها نمایشنامه‌ای به نام «تنگنا» نوشته بودم. وقتی به زندان افتادم این نمایشنامه بدون اجازه من به فیلم برگردانده شد و نامش شد «گوزنها». آن هم بدون هیچ اشاره‌ای به نمایشنامه و نویسنده‌اش.



نیما حسینی نسب

بزرگ‌ترین محصول و مخلوق آدم‌هایی از جنس مسعود کیمیایی، خودشان هستند نه آثارشان. کسانی که از نزدیک با بزرگی مثل مسعود کیمیایی یا عباس کیارستمی نشست و برخاست داشته‌اند، منظور من را از این جمله خوب می‌فهمند.



علی معلم

مسعود کیمیایی فیلمساز مهمی است که فیلمی به نام «قیصر» ساخت و باعث یک حرکت اجتماعی در جامعه شد. این بی‌مهری و عادت به نادیده گرفتن هنرمندان غلط است.

می‌نوشتیم او را صدا می‌زدیم و برایش می‌خواندم و او هم نظر می‌داد. بعد هم می‌رفت سر وقت موسیقی و می‌گفت موسیقی در این صحنه باید اینطور باشد، می‌نشست پشت پیانو و می‌نواخت و... من و اسفند با هم زندگی کردیم!

درست است که با سینما زندگی کردم، بزرگ و بالغ و بعد پیر شدم، اما نوشتن برایم یک جویبار دیگری بود که تبدیل به رود شد.

من گله‌ای اوقات با پسر م پولاد فوتبال می‌بینم، من فوتبال را نمی‌شناسم ولی می‌بینم که وقتی دوبار یک‌بار به هم نمی‌رسند، پیراهن هم را می‌کشند، ما الان پر شدیم از این که پیراهن‌های هم را بکشیم.

هر کس با انتخاب‌هایش زنده است، انتخاب است که از یکی قهرمان می‌سازد و از یکی یک آدم خشی.

مر نمی‌که تر از دی رانفهمند، کم‌دی راهم نمی‌فهمند.

هزینه ساخت «قیصر»، ۲۱۰ هزار تومان شد و در تهران یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان فروخت. آن را برداشتم اما بلافاصله بعد از مدتی دوباره گذاشتند که بار دوم بیشتر فروخت.

من طرحی داشتم که از اول تا آخر یک نفر را می‌زنند، «فریدون گله» خوشش آمد. گفت این را به من بده، من هم به او دادم. من با ابتدای فیلم «کنده» موافق نیستم. فیلم باید از جایی شروع شود که پرسوناژ فیلم راه می‌افتد، اگر نام فیلم‌های من خاصند به این خاطر است که «پر جر اتند».

من هیچ‌گاه از قدرت پول نگرفتم تا فیلم بسازم. هیچ‌گاه در کنار قدرت نایستادم و همیشه هزینه فیلم‌هایم از فروش فیلم تامین شده و با پولی که مردم برای دیدن فیلم من داده‌اند، فیلم ساخته‌ام. من از جایی پول نگرفتم، مثل یک هنرمند پاک این را می‌گویم. سعید امامی را دوبار دیدم، او یک مأمور بود و هر وقت آن‌ها کسی مثل من را بخواهند، باید بروی، چه من و چه شما، فرقی نمی‌کند.

به بهروز گفتم تو بازیگر خوبی هستی اما بازیگر این سینما نیستی، با تو می‌شود یک کار دیگری کرد؛ یک کار اسلسی.

مر دی از غسل‌خونه بیرون می‌آید، می‌گوید: غسل زن نداریم، باید به مر حوم محرم شوید، خطبه‌ای خوانده می‌شود. دونفر از مایه فروغ محرم می‌شویم و می‌شویم برادران او، روی او آب می‌ریزیم.

من مساله روز دارم، ولی عقیده روز تن فیلم‌هایم نمی‌کنم؛ عقیده روز به معنی بوتیکی‌اش که توضیحش مفصل است.

شب‌ی صدف‌فچه کتاب می‌خوانم و این تبدیل به عادت شده است. بعدش یک ساعت می‌نویسم، چه فیلم نوشت، چه شعر، چه داستان.

هنرمند همچون پرنده‌ای است که بالاخره روی یک شاخه می‌نشیند، ولی مهم پرنده بودن است. به نظر من پرنده بودن هنرمند هم در این است که شاعر باشد. یعنی آن پرنده اول شاعر می‌شود و بعد روی شاخه‌های دیگر مثل نقاشی، سینما و موسیقی می‌نشیند. تا شاعر نباشید، هنرمند نیستید.

از چوب که نمی‌شود بازی گرفت! اساساً برای رسیدن به اجرای مناسب و نمود یافتن آنچه فرضاً خلاقیت بازیگر نامیده می‌شود، باید آن نقطه اتکا را پیدا کرد.

برای «خون شد» عقب کسی نگشتم. جز سعید آقاخانی که آمد و دیدم می‌تواند خود فضلی باشد؛ چه به لحاظ ویژگی‌های فیزیکی و چه از نظر چهره و نگاه.

وقتی یک‌جا، بلیت برای خندانند می‌فرشند و یک جایی برای تفکر، قطعاً مردم دستشان را به گیشه‌های می‌برند که قرار است در آن بختند.

هنگام نوشتن «قیصر» با اسفند (منفر دزاده) زیاد سرو و کله می‌زدیم. اغلب وقتی یک فصل را



فیلم‌ها از به پایان رسیدن دوره فیلمسازی کیمیایی خیر دادند.

۱۳۹۸ مسعود یاسقو؟

یکی از نقادهای جدی به فیلم‌های کیمیایی حضور همیشگی پسرش «پولاد» در نقش‌های تاثیرگذار است؛ اتفاقی که در فیلم «خون شد» رخ نداده و احتمال می‌رود که کیمیایی با این فیلم مثل سال‌های نه چندان دور، دل مخاطبانش را برباید.

۱۳۸۷-۱۳۹۵ سقوط سه ستاره

فیلم‌های دهه قبل بودند و مخاطبان ویژه‌ای پیدا کردند. اما یک باره تغییراتی جدی در شیوه فیلمسازی کیمیایی رخ داد و فیلم‌های «حکیم»، «رتیس» و «محاکمه در خیابان» توسط او ساخته شد که موفقان و مخالفان زیادی پیدا کردند.

«جرم»، «متر و بل» و «قاتل اهلی» هم فیلم‌های دهه پنجم فیلمسازی مسعود کیمیایی هستند که نه مخاطب را راضی نگه داشتند و نه منتقدان را. خیلی‌ها با دیدن این